

“تجاوز به محارم”

منبع: وبلاگ “زیتون”

مقاله تکان دهنده زیر با ای میل به دستم رسیده. اسم نویسنده شو نمی دونم. با کمی سرچ در گوگل ندیدم این مقاله جایی منتشر شده باشه. گفتم وظیفه مه در وبلاگم بگذارمش.

متأسفانه این معضل به شدت در کشور ما رواج داره و من خودم بارها با اینگونه دختران بخت برگشته صحبت کرده ام. چند سال پیش با تعدادی از دوستان قصد این کردیم که خانه ای امن برای اینگونه دختران در شهری کوچک تأسیس کنیم. پس از ماهها دوندگی و گرفتن رضایت از شهرداری، کلانتری و حتی امام جمعه، می دونید آخر چه ارگانی جلوی پای ما سنگی بزرگ و لاینحل گذاشت و ماهها تلاش ما بی ثمر موند؟

بسیج! بله، بسیج، مدرسه به اصطلاح عشق.

ما رو متهم کرد به وابستگی به خارج و منافقین و... کاری کردن که مسئولان از ترس موافقت خودشون رو پس گرفتن. در جلسه ای که با رئیس کلانتری داشتیم، او با نهایت تأسف تعریف می کرد که:

– دختران زیادی به همین دلیل از خونه فرار می کنن، ما می گیریمشون. وقتی دختر برامون تعریف می کنه که بارها پدر و برادرش بهش تجاوز کردن و جایی نداره بره خود من که به خاطر شغلم وحشتناک ترین جنایت ها رو تو زندگیم دیدم به گریه می افتم.

ما مجبوریم با دلی پر درد همین دخترا رو دوباره به خونه شون برگردونیم و به رومون نیاریم چه کثافتکاری هایی داره تو مملکتمون اتفاق می افته.

این رئیس کلانتری کلی ما رو دعا می کرد به خاطر کارمون. اما نشد... نداشتن.

“مادر محبوبه هنگامی متوجه ی تجاوز جنسی همسرش به دخترشان شد که محبوبه حامله شده بود. پدر خانواده با شناسنامه ی همسرش محبوبه را در بیمارستان بستری کرد تا وضع حمل کند. مادر محبوبه چهارده سال است که فرزند معلول همسر و دخترش را نگهداری می کند. پدر محبوبه که بعد از مدتی حبس از زندان آزاد شده است حالا هر سه دختر خود را مورد آزار و تجاوز جنسی قرار می دهد. مادر از ترس این که مبادا دختران دیگرش هم مورد آسیب واقع شوند شب ها نمی تواند بخوابد و دائماً مراقب رفتارهای همسرش است. اما، با وجود همه ی این مشکلات و ترس ها و کتک خوردن ها و زندانی شدن ها، مادر به خاطر تنهایی، بی پناهی و مشکلاتش حاضر به جدایی از شوهرش نبوده و

با این وضع کنار آمده است، حتی زمانی که همسرش محبوبه را به بیمارستان می برد و در رحیم دخترش دستگاه ضدبارداری می گذارد. مژگان هم که سال هاست در معرض تجاوز جنسی پدرش قرار دارد می گوید: «مادرم از سه سال پیش فهمیده بود که بابام بهم تجاوز می کنه، اما کاری نمی توانست بکنه، نه آن به روی من می آورد نه من به روی آن می آوردم. به چند تا از فامیل ها گفته بود اما کسی کمکش نکرد. مادرم کاری نمی تونه بکنه. اگر می تونست، اول یک کاری برای خودش می کرد...» مادر مژگان هم درباره ی سکوتش می گوید: «چندین بار شب ها دیدم که شوهرم از خواب بیدار می شه و می رود، بعد دخترم جیغ می زند سؤال که می کردم می گفت دخترت جن زده شده جیغ می کشه در خواب... شب ها چند وقت می رفتم پیش دخترم می خوابیدم اما زندگی را جهنم می کرد، من می فهمیدم اما چه کنم؟ من مادر بدی نیستم، کدام مادری حاضره شوهرش به دخترش نظر بد داشته باشد... اما کاری از دستم بر نمی آمد. اگر طلاق می داد نه کسی را داشتم نه جایی را...»

در پژوهشی که درباره ی تجاوز جنسی پدر به دختر صورت داده ام به این نتیجه رسیدم که مادران در اکثر موارد از تحت سوء استفاده قرار گرفتن جنسی دختر خود یا مطلع هستند و به روی خود نمی آورند یا بعد از اطلاع به خاطر ترس از پیامدهای آن، ترس از شوهر، ترس از آبروریزی، ترس از شکستن حریم خانواده و از همه مهم تر به دلیل وابستگی اقتصادی و نبود حمایت های مالی و خانوادگی پس از طلاق احتمالی، لب به سخن و اعتراض نمی گشایند و حتی گاهی تمامی عصبانیت و خشم فروخته ی خود را بر سر دختران قربانی خود خالی می کنند. در واقع، وابستگی اقتصادی مهم ترین علت سکوت مادران نسبت به آزار جنسی فرزندان شان است. در اغلب موارد این وظیفه ی شوهر است که نیازهای مالی خانواده را تأمین کند. در خانواده های کم درآمد وابستگی زن به شوهر از این حد هم فراتر می رود زیرا اصولاً امکاناتی برای تأمین مالی زن وجود ندارد. بنابراین بسیاری از زنان به علت وابستگی اقتصادی ای که به همسر خود دارند و نگران تأمین معاش خود هستند نه واکنش فعالانه ی اعتراض بلکه واکنش منفعلانه ی سکوت را برمی گزینند و بعد از مدتی دچار مشکلات روحی و روانی زیادی می شوند.

سپیده می گوید: «بابام یک شب آمد بغلم و شروع کرد به دستمالی کردنم و می خواست بهم تجاوز کنه، من مقاومت کردم و متکا را روی خودم نگه داشته بودم. در حال تقلا کردن بودم که مادرم آمد، بابام شلوارش را درآورده بود، بعد که مادرم آمد بابام با پتو جلوی خودش را گرفت و شلوارش را پوشید و رفت در اتاق خودش. من گریه می کردم، به برادرانم گفتم با بابام دعوا شده نداشتنم آن ها بفهمند. فردا که در خانه بودیم مادرم دعوا کرد باهاش، اما می گفت من هر کاری دلم بخواهد با این دختر می کنم تو هم حق نداری حرف بزنی. هم تو را می کشم هم خودش را می کشم. باز هم شب ها با اصرار و زور

کنارم می خوابید. مادرم هم دیگه خبر داشت اما کاری از دستش برنمی آمد. جرأت هم نداشت به کسی بگوید، اگر طلاق می گرفت جایی واسه ی ماندن نداشت، پولی هم نداشت. همه چیز برای پدرم بود... بابام مادرم را هم کتک می زد و خیلی می ترساند که به کسی نگوید. مادرم هم می گفت شکایت نکن...» پریسا هم می گوید: «مامانم که از زندان آزاد شده بود یواش یواش حالیش کردم که بابام بهم تجاوز میکنه، فکر می کرد من خُلم که این حرف ها را می زنم اما خیلی بهش گفتم، آخرش باور کرد اما کاری نکرد، گفت به کی بگم؟ چی کار می تونم بکنم؟» شاید مورد مادر فاطمه بهترین نمونه باشد برای نشان دادن تأثیر فقر اقتصادی بر سکوت مادران در قبال تجاوز جنسی همسران شان به دختران شان. مادر فاطمه که پس از چندین سال آوارگی و فقر به تازگی به صیغه ی مردی درآمده بود از طریق نیروی انتظامی متوجه ی تجاوز همسرش در ماشین به دخترش می شود اما در جلسه ی دادگاه با وجود باور به این مسئله می گفت که چنین چیزی واقعیت ندارد و همسرم فرد مؤمنی است و برای باقی ماندن در خانه و سر پناه جدیدش به شدت سعی در پنهان کردن حقیقت داشت. فاطمه می گفت: «اگر ما یک خانه داشتیم و مادرم کار داشت یا کسی را داشتیم که بریم پیشش این اتفاقات نمی افتاد...»

اما بر اساس یافته های پژوهشی که انجام داده ام، زنانی که نسبت به همسر خود از توانمندی و استقلال اقتصادی برخوردار بودند واکنشی فعالانه نسبت به آزار جنسی دختران شان نشان می دادند. زیرا این مادران بسیاری از دغدغه های سایر مادران را که از جهت اقتصادی به همسران شان وابسته بودند نداشتند. مادر نوشین که زنی 43 ساله و پرستار است و به گفته ی خود مالک منزل است بعد از فهمیدن آزار جنسی شکایت کرده و حتی درخواست طلاق داده است. هم چنین مادر پریسا که زنی 40 ساله و کارمند مخابرات است و مالک خانه ای که در آن ساکن هستند. او وقتی نسبت به رابطه ی همسر با دخترش مشکوک می شود بعد از اصرارهای زیاد پرده از واقعیت بر می دارد و خیلی سریع همسرش را مجبور می کند برای مشاوره به بهزیستی برود و به مقدار زیادی مشکل را مدیریت می کند.

از این رو، استقلال اقتصادی زنان یکی از عواملی است که می تواند از بزه دیدگی و آزار جنسی مجدد آن ها در خانه جلوگیری کند. در این پژوهش دیده شد که مادرانی که دختران شان توسط محارم، مخصوصاً پدر، مورد آزار و تعرض جنسی قرار می گرفتند اغلب سکوت می کردند و واکنش فعالانه ای از خود نشان نمی دادند، دلیل سکوت آنان نه عدم علاقه و سنگ دلی بلکه بیشتر ترس از جدایی و بی سرپرست ماندن و مشکلات اقتصادی ای بود که می توانست بعد از اعتراض به این مسئله گریبان گیرشان شود. اما در این میان دو تن از مادرانی که از جهت اقتصادی مستقل بودند و حتی منزل مسکونی هم در مالکیت آنان بود با موفقیت توانستند از فرزند خود در مقابل آزارهای جنسی پدر مقابله کنند و جلوی بزه دیدگی مجدد آنان را بگیرند. بنابراین به نظر می

رسد استقلال اقتصادی زنان مخصوصاً مادران می تواند یکی از بهترین راه‌های پیشگیری از آزار جنسی زنان در خانواده توسط محارم باشد. به این منظور باید برای این قشر موقعیت های اقتصادی عادلانه فراهم شود.

می توان سه رویکرد را درباره ی برابری زنان و مردان و در نهایت حق زنان برای برخورداری از اشتغال برابر با مردان و توانایی کسب استقلال اقتصادی شناسایی کرد. رویکرد انسانی، رویکرد اخلاقی، و رویکرد کارکردی. در رویکرد انسانی تأکید بر ارزش های انسانی است. اومانیزم فراجنسیتی نگاه محوری این تفکر است. انسان ها برابر متولد شده اند و هر آن چه موجب فرودستی یکی و فرادستی دیگری شود غیر انسانی است. در رویکرد اخلاقی اعتقاد بر این است که فرودستی زنان و فرادستی مردان غیراخلاقی است و با عدالت اجتماعی ناسازگار است. بنابراین فرصت های اجتماعی برای همه ی زنان و مردان باید برابر باشد و فرصت های اجتماعی-اقتصادی را نباید به دلیل جنسیتی خاص از افراد سلب کرد. رویکرد کارکردی بر این ایده استوار است که ناتوانمند سازی و ناتوان پنداری زنان موجب فلج سازی نیمی از جامعه می شود و باعث می شود تحقق توسعه ی پایدار با مانع مواجه شود. بنابراین برابری زنان و مردان برای همه ی افراد جامعه کارکرد دارد.

در هر سه رویکرد بالا اشتغال زنان و استقلال اقتصادی زنان اهمیت دارد. اما در رویکرد کارکردی نه تنها استقلال اقتصادی زنان به واسطه ی اشتغال اهمیت دارد بلکه کارکرد هم دارد. بنابراین استقلال اقتصادی زنان باعث کاهش یا دست کم پیشگیری از بزه دیدگی مجدد زنان در خانواده می شود. بنابراین سر سخت ترین مخالفان برابری زن و مرد که با اشتغال و استقلال اقتصادی زنان به بهانه ی حفظ خانواده ی مقدس مخالفند، با ایجاد قوانینی که فرصت های اشتغال و استقلال اقتصادی را برای زنان محدود می کند غیرمستقیم اجازه ی شکل گیری آسیب های اجتماعی را در خانواده می دهند، قوانینی هم چون کاهش ساعت کار زنان، خصوصی کردن مهدکودک ها، سهمیه بندی جنسیتی، نیمه وقت سازی اشتغال زنان، محدودیت اشتغال زنان در بخش های دولتی، و غیره.

با وجود این که نزدیک به پنجاه درصد از جمعیت جهان را زنان تشکیل می دهند کم تر از یک درصد از دارایی های جهان از آن این مجموعه است. فقر اقتصادی زنان یکی از عواملی است که باعث می شود زنان از سویی از بدیهی ترین نیازهای رفاهی محروم و از سوی دیگر به واسطه ی اعمال کنترل شدید از سوی مرد به عنوان نان آور و محور اقتصادی خانواده در قبال کوچک ترین خطاهای مرتبط با مسایل اقتصادی خانواده مورد خشونت قرار گیرند یا سخت ترین و شدیدترین خشونت ها و آزارهای جنسی خود و اطرافیان شان را به علت فقدان سرپناه تحمل کنند. در جهان امروز بیش از یک میلیارد نفر که عمدتاً در کشورهای درحال توسعه به سر می برند و اکثریت آنان را نیز زنان تشکیل

می‌دهند در شرایط ناپذیرفتنی فقر به‌سر می‌برند. علاوه بر تمام پیامدهایی که فقر برای تمام اقشار مختلف دارد، با توجه به ویژگی‌های خاص زنان، پیامدهای اجتناب‌ناپذیر دیگری نیز هست که جامعه‌ی جهانی را ملزم می‌کند در این خصوص توجه بیشتری به خرج دهد. بنابراین فقر می‌تواند زنان را ناگزیر به موقعیت‌هایی بکشد که حتی در برابر بهره‌کشی و بردگی جنسی نیز آسیب‌پذیر باشند. به لحاظ اهمیت بحث اشتغال زنان، این موضوع در کنوانسیون تبعیض علیه زنان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق این کنوانسیون، دوّل عضو مکلف هستند کلیه‌ی اقدامات مقتضی را به عمل آورند تا هر گونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود و، بر اساس اصل تساوی زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود (ماده‌ی 11 کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان). از این منظر، ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان زمینه‌ساز وصول به درجاتی از استقلال و مقدمه‌ای بر مهار خشونت و سالم‌سازی خانواده است. زنانی که از استقلال اقتصادی بهره‌مند می‌شوند می‌توانند از همزیستی با مردی که آن‌ها را مورد خشونت قرار می‌دهد امتناع کنند و شانس این زنان در موقعیت‌های انحلال قهری یا اختیاری خانواده برای حفظ شرافت و برخورداری از زندگی انسانی بیش از زنانی است که از نظر اقتصادی وابسته به مردان خانواده بوده و خشونت را به ناچار می‌پذیرند. طبعاً وظیفه‌ی اصلی در این زمینه بر عهده‌ی دولت است که با ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب زمینه را برای حضور زنان در مشاغل مورد علاقه‌شان و به دنبال آن کسب استقلال اقتصادی فراهم کند.